

تبیین معناشناختی آثار قول از دیدگاه قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۹

مهدی مطیع*

اعظم السادات حسینی**

چکیده

از روش‌های نوین تحقیق و پژوهش در قرآن کریم، معناشناسی واژه‌های قرآنی است. در این نگرش، پس از انتخاب کلمات کلیدی، برای رسیدن به شبکه معنایی، میدان‌های معناشناسی هر واژه به همراه ارتباط سیستمی میان آن‌ها بررسی شده تا برخی از لایه‌های معنایی آیات ظاهر گردد.

«گفتار» در قرآن، گستره معنایی وسیعی را به خود اختصاص داده است که آثار ناشی از آن یکی از میدان‌های این شبکه معنایی است. گفتار انسان جزئی از اعمال اوست و نتایج متفاوتی برای او در پی دارد. این پژوهش تلاشی برای دستیابی به آثار «قول» از دیدگاه قرآن کریم با رویکرد معناشناختی است.

این نوشتار به بیان «اقوال» گروه‌های مختلف و آثار مترتب بر آن می‌پردازد و سعی دارد پیامدهای مثبت و منفی «گفتار» را در سطوح مختلف تکوین، تشریح، دنیا، آخرت و قلب تبیین نماید و با این شیوه به دنبال آن است تا اهمیت «گفتار» را به تصویر بکشد؛ چرا که از دیدگاه قرآن کریم، «گفتار» آدمی بدان پایه از اهمیت است که ثبت و کتابت شده و می‌تواند برای گوینده خویش «حسنه»، «بهشت» و «اجر» به ارمغان آورد و یا موجب «طرد و لعن» از سوی خدای تعالی گشته و دریافت «جهنم» و «عذاب» را برای او در پی داشته باشد. گستره نفوذ «قول» تا بدانجاست که قلب آدمی از آن متأثر گشته و «گفتار» شایسته فرد می‌تواند موجب «طهارت و ربط قلب» را فراهم آورد؛ چنانچه «سخنان» ناشایست، موجب «عدم تطهیر و طبع قلب» می‌گردد.

واژگان کلیدی

قرآن، قول، گفتار، آثار قول، معناشناسی

mahdi_motia@gmail.com

Azam-s.h@live.com

* استادیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

مقدمه

قرآن کریم در عین برخورداری از پیوستگی معنایی (احکام)، ظاهری مشروح و به نظر غیر پیوسته (تفصیل) دارد؛ بدان معنا که جنبه‌های مختلف یک مسئله را در جایگاه‌های متفاوت بیان می‌فرماید. بنابراین دستیابی به مفهوم دقیق یک موضوع از دیدگاه قرآن کریم، نیازمند نگاهی جامع به سرتاسر این کتاب شریف است تا بخشی از مسئله مغفول نماند (مطیع، ۱۳۸۷، ص ۳۳). معناشناسی به عنوان ابزاری برای مطالعه علمی معنا، به توصیف پدیده‌های زبانی در چارچوب یک نظام می‌پردازد (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۸) و به تمامی عوامل مؤثر در استنباط معنای صحیح توجه می‌نماید (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۴). بررسی آثار «قول» در قرآن کریم، مسئله‌ای است که این نگارش به دنبال تبیین آن با رویکردی معناشناختی است. نگاهی ابتدایی به موضوع «گفتار» در قرآن کریم، علاوه بر ترسیم ابعاد گسترده آن در ذهن، انسان را با پرسش‌های فراوانی مواجه می‌سازد. به عنوان مثال در استخراج آثار «قول» این مسأله رخ می‌نماید که چرا «گفتاری» منجر به دریافت بهشت گشته و «گفتاری» دیگر جهنم را برای گوینده خود به دنبال دارد؟ آیا پیامدهای متنوع مثبت و منفی مطرح شده برای «گفتار»، مربوط به نوع تکلم افراد است و یا به اعتقادات آنان باز می‌گردد؟

پرسش دیگری که ذهن آدمی را به خود مشغول می‌دارد آن است که اقوال کدام دسته از افراد بشر و در ارتباط با چه اشخاص یا پدیده‌هایی از اهمیت برخوردار است؟ پرسش‌هایی از این دست در کنار گستره وسیعی از نواخت‌ها و عذاب‌های مطرح شده در قرآن کریم برای «قول»، گستردگی حیطة نفوذ آثار قول، به گونه‌ای که علاوه بر دنیا، آخرت را نیز تحت تأثیر قرار داده و افزون بر اختصاص بخشی از قانونمندی‌های الهی به خویش، در قلب انسان به عنوان جایگاه حضور خدا در وجود وی نفوذ می‌نماید، انگیزه این نوشتار از بررسی «آثار قول» است.

دانش معناشناسی

دانش «معناشناسی»، در حقیقت مطالعه علمی معنا است (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۸). نظریه‌های معناشناسی، متن یا کلام را مجموعه‌ای معنادار می‌دانند که می‌توان به مطالعه

و درک آن پرداخت. راه پیشنهادی معناشناسی برای دستیابی به چنین مجموعه‌های معناداری، در نظر گرفتن ابعاد یا سطوح گوناگون برای متن است (شعیری، ۱۳۸۸، ص ۶).

هدف معناشناسی، روشمند کردن مطالعه و بررسی متون یا کلام است، یعنی معناشناسی در پی معرفی راه‌هایی است که با آن بتوان هر نوع متن یا سخن، اعم از کلامی یا غیر کلامی را معرفی کرد (شعیری، ۱۳۸۸، ص ۴؛ بی‌رویش، ۱۳۷۴، ص ۸۳). بنابراین معناشناسی در خدمت تجزیه و تحلیل گفتمان و کلیدی برای گشایش درهای متن یا کلام است. این علم ابتدا به برش یا تقطیع کلامی متن می‌پردازد و پس از بررسی معناشناختی این قطعات، اتصال آن‌ها به یکدیگر برای دستیابی به کل معنایی را آغاز می‌کند. ویژگی این روش، برخورداری از دقت ویژه در تحلیل متن است؛ چرا که مطالعه خود را به پیکره کلامی محدودی معطوف می‌کند تا بتواند بررسی موشکافانه‌ای انجام دهد (شعیری، ۱۳۸۸، ص ۴).

در این مقاله «قول» یک پیکره یا کل معنایی در نظر گرفته شده است که بررسی «آثار قول» به عنوان یکی از بخش‌های این کل معنایی مورد نظر است.

واژه‌شناسی «قول»

مفهوم لغوی «قول» کلام با ترتیب است و منظور هر کلامی است که زبان بدان گویا شود. جمع «قول»، «اقوال» و «اقاویل» جمع الجمع آن می‌باشد. «تقول» نیز به معنای بدعت دروغین است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۷۳).

اصل واحد در این ماده، ابراز ما فی الضمیر و بیان آن با هر وسیله‌ای است و این معنی با اختلاف طرفین از جهت تفهیم و تفاهم تغییر می‌یابد. «گفتار» مخصوص به انسان و با زبان نیست؛ بلکه در هر مقام و مرحله از عوالم لاهوت، عقول، ملائکه، انسان، حیوان و سایر موجودات جریان دارد. مانند گفتار خداوند: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ...» (بقره: ۳۰)، گفتار ملائکه: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...» (بقره: ۳۲)، گفتار انبیاء: «وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِهَذَا مِنْ جَاءِ بِالْهُدَى...» (قصص: ۳۷)، گفتار حیوان: «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا...» (نمل: ۱۸)، گفتار جن: «قَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا

قُرْآنًا عَجَبًا...» (جن: ۱) و گفتار ابلیس: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۶).

ابراز ما فی الضمیر به گونه‌ای که تفاهم حاصل شود، با گونه‌های مختلفی مانند گفتار، القاء، وحی (اشاره)، الهام، اراده، صوت، حالتی مخصوص، حرکتی معین و یا با ایجاد امر تکوینی حاصل می‌شود. بنابراین گفتار خداوند عزیز به هر نوعی که مناسب حال طرف مقابل از جهت تفهیم باشد، قابل تصور است. این امر در عالم مجردات و ملائکه با الهام و القاء، برای انسان با گفتار و اشاره‌های متداول (مانند گفتگو با انسان گنگ) و در حیوانات با صوت یا حرکت یا حالت رایج در هر گروهی از آنان صورت می‌گیرد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۳۳۸).

«قول» در معنای حکم نیز به کار می‌رود و نیز از راه مجاز و اتساع معنا در بسیاری از افعال دیگر استعمال می‌شود. به عنوان مثال هنگام اشاره گفته می‌شود: «قال برأسه» و هنگام راه رفتن: «قال برجله» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۵۶).

برای «قول» وجوه مختلف دیگری نیز ذکر شده است که مهمترین آن به شرح ذیل است:

وجه اول؛ آشکارترین وجه آن بر مجموعه‌ای از حروف که با گفتار ظاهر می‌شوند، اطلاق می‌گردد؛ مفرد باشد یا مرکب، مانند: «زیدٌ خرج»، «زیدٌ منطلقٌ» و «هل خرج عمرو». گاه یکی از انواع اسم، فعل و حرف، قول نامیده می‌شود چنانچه قصیده، خطبه و مانند آن قول نام می‌گیرد.

وجه دوم؛ نیز به آنچه که قبل از ابراز با لفظ، در نفس شکل می‌گیرد، قول گویند مانند عبارت قرآنی که خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ» (مجادله: ۸). همچنین برای بیان اعتقاد از قول استفاده می‌شود، مانند: «فلانٌ يقول بقول أبي حنيفة» (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۸۸).

وجه سوم؛ شاید بتوان گفت بیان اعتقادات به وسیله «قول»، پرکاربردترین وجه آن بوده و اغلب موارد استعمال «قول» در قرآن کریم نیز بر این جنبه دلالت دارد؛ به عنوان مثال قرآن کریم اعتقاد یهود مبنی بر عدم دریافت عذاب «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً» (بقره: ۸۰) و یا اعتقاد مسیحیان مبنی بر وجود سه خدا در جهان هستی «لَقَدْ كَفَرَ

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده: ۷۳) را با «قول» بیان می‌فرماید. نیز اعتقاد صاحبان علم به حقانیت وعده خداوند با عنوان «قول» بیان شده است «وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا» (اسراء: ۱۰۸).

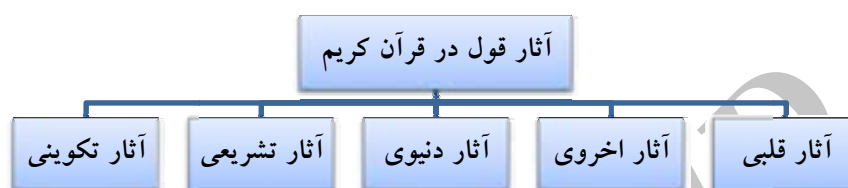
وجه چهارم؛ برای بیان زبان حال است، مانند گفته شاعر: «امتلاء الحوض و قَالَ قطنی»: حوض پر شد و گفت برای من کافی است؛ گویا حوض با پر شدن از آب، به زبان حال می‌گوید که مرا بس است.

وجه پنجم؛ آنچه منطقیون در معنای حد به کار می‌برند و مثلاً می‌گویند: قول جوهر چنین است و قول عرض چنان، یعنی حد آن‌ها چنین و چنان است. وجه ششم؛ به معنای الهام است، مانند آیه «قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ» (کهف: ۸۶) زیرا خطابی نسبت به او صورت نگرفته، بلکه الهامی بوده که آن را قول نامیده است. همچنان که قرآن کریم امر به آسمان و زمین و اطاعت آن‌ها را با قول بیان می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أُنِيبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۱) و فرمان به آتش نیز چنین است: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا» (انبیاء: ۶۹)، (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۷۸).

آثار «قول» در قرآن

چنانچه در گفتار قبل گذشت، گستره وسیعی از «اقوال» در قرآن کریم اختصاص به اعتقادات دارد. علاوه بر آن خداوند متعال به بیان گفتارهای پسندیده و ناپسند گروه‌های مختلف مردم پرداخته و با بیان آثار مترتب بر هر یک از این گفتارها، آن‌ها را ارزش گذاری می‌نماید. این سخنان علاوه بر گفتارهای روزمره آدمیان، برخوردهای آنان با مسائل مختلف اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. به عنوان مثال می‌توان به ماجرای افک: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسَّبْتِ كُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ، وَ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا» (نور: ۱۶-۱۱) و رفتار مؤمنان در عمل نکردن به گفتار خود اشاره کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳-۲)

آثار مطرح شده برای قول در قرآن کریم را می‌توان به پنج بخش (تکوینی، تشریحی، دنیوی، اخروی و قلبی) تقسیم نمود که به تفصیل به هر کدام پرداخته خواهد شد.



نمودار ۱: آثار قول در قرآن کریم

۱. آثار تکوینی

آثار تکوینی «گفتار» که همگی به نوعی، پیامدهایی منفی هستند، به شرح ذیل است:

۱-۱. اعراض از حکم کتاب

آیات ۲۳ و ۲۴ سوره آل عمران به بغی و ایجاد اختلاف اهل کتاب در دین اشاره دارد که هرگاه به ایشان پیشنهاد می‌شود که تسلیم حکم کتاب خدا شوند، پشت می‌کنند و زیر بار نمی‌روند و این به خاطر آن است که به «قول» «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ» روی آورده و به این سخن خود مغرور گشته و به سبب این گفتار خرافی، از حکم خدا روی گردان شده‌اند «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نُصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (آل عمران: ۲۴-۲۳)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۲۴).

۲-۱. ممانعت از ایمان آوردن

آیه ۹۴ سوره اسراء، بیان «قول» کفار است که اقرار به نبوت نداشتند و علتش آن بود که می‌پنداشتند رسول نمی‌تواند از جنس بشر باشد، و به همین جهت همواره با رسولان ستیز نموده و دعوت ایشان را رد می‌کردند «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء: ۹۴)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۰۵).

۳-۱. مورد حکم خداوند واقع شدن

خداوند در آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء، به «گفتار» منافقین اشاره دارد که اگر مومنین به پیروزی دست می‌یافتند، خود را از آنان می‌دانستند و اگر کفار به سودی می‌رسیدند، خود را دخیل در این امر می‌پنداشتند. خداوند در قیامت بین مومنین و منافقین حکم نموده و پیروزی نهایی از آن مومنین است «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۱۶).

۴-۱. مورد تهدید خداوند واقع شدن

قرآن کریم در آیه ۸۸ سوره مریم به «اعتقاد» بت پرستان مبنی بر فرزند داشتن خداوند اشاره دارد. در آیات بعد این اعتقاد را ناپسند برشمرده و در بیان عظمت گناه و آثار آن می‌فرماید نزدیک است آسمان متلاشی گردد و زمین بشکافد و کوه‌ها فرو ریزد «وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا، تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا، أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَانِ وَلَدًا» (مریم: ۸۸ و ۹۰-۹۱)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۱۱).

۵-۱. مورد غضب خداوند واقع شدن

غضب به معنای خشم است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۰۳). خداوند در آیه ۶۱ سوره بقره به «قول» بنی اسرائیل اشاره دارد که از حضرت موسی «ع» انواع خوراکی‌ها از قبیل عدس، سیر، پیاز و... درخواست کرده و نارضایتی خود را از نعمات الهی ابراز نمودند. در نتیجه این رفتار و نیز به سبب قتل انبیاء و کفر و عصیان، به ذلت و فقر و غضب خداوند گرفتار آمدند «وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِيهَا وَ بَصِلَهَا قَالَ أَلَسْتَبْدُلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاؤُا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱).

همچنین در سوره مبارکه صف، مؤمنین را به خاطر اینکه بدانچه می‌گویند عمل نمی‌کنند، توبیخ می‌نماید و نتیجه این کردار را «مقت» خداوند برمی‌شمرد. کلمه «مقت» به معنای خشم شدید است و خدای تعالی ناخشنودی خود از این «رفتار» را با خشمی بزرگ ابراز می‌دارد «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، کَثَرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲ و ۳)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۴۸).

گفتنی است آنان که بدون هیچ برهانی به «مجادله» در آیات الهی می‌پردازند، نیز گرفتار خشم خداوند خواهند شد «الَّذِینَ یَجَادِلُونَ فِی آيَاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ کَبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ» (غافر: ۳۵). به علاوه در سوره نور نیز که به ماجرای افک اشاره دارد، کسانی را که بدون علم و آگاهی سخنی را می‌پذیرند و بر زبان می‌رانند و این رفتار خود را کاری ساده پنداشته‌اند، توبیخ نموده و می‌فرماید این رفتار نزد خدا، کاری بس عظیم است «إِذْ تَلْفَوْتُهُ بِالسَّیِّئَاتِ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» (نور: ۱۵)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۳).

۶-۱. مورد لعنت خداوند واقع شدن

«لعن» به معنی طرد و دور کردن از روی غضب است و اگر از سوی خدا باشد، در دنیا انقطاع از قبول رحمت و توفیق و در آخرت عذاب او را در پی دارد (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۴۱). خداوند متعال در سوره بقره به یهودیانی اشاره می‌کند که می‌گفتند دل‌های آن‌ها در لفافه و پرده قرار دارد و این تعبیر کنایه از آن است که ما نمی‌توانیم به آنچه شما دعوتمان می‌کنید، گوش فرا دهیم. خداوند آنان را به واسطه این «سخن» لعنت نموده است و می‌فرماید «وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا یُؤْمِنُونَ» (بقره: ۸۸)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۹).

همچنین آنان به تحریف کلمات قرآن و دیگر کتب آسمانی از مواضع اصیلش پرداخته و آن را در غیر از جایی که باید به کار رود، استعمال نمودند. به عنوان مثال به جای آنکه به دنبال شنیدن، از اطاعت سخن بگویند، از عصیان نام بردند و به همین سبب مورد لعنت خداوند قرار گرفته و در نتیجه موفق به ایمان آوردن نخواهند شد «مَنْ الذِّینَ هَادُوا یَحْرِفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ یَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَیْرَ مُسْمَعٍ وَ

رَاعِنَا لِيَا بَالِسِّنْتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اسْمَعُ وَ انظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۶۶)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۶۴).

نیز در آیه ۶۴ سوره مائده، یهود به دلیل این «اعتقاد» که داستان خدا را بسته می- دانستند، لعنت شده‌اند «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعِنُوا بِهِ مَا قَالُوا» (مائده: ۶۴). همچنین آیه ۳۰ سوره توبه یهود و نصاری را به سبب «قاتل شدن» فرزند برای خدا، ملعون می‌داند «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ غَزِيرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه: ۳۰). خداوند متعال در این آیه ایشان را با عبارت «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» خطاب نموده که مقصود از آن لعنت است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۳۲).

۷-۱. خروج از بهشت

خداوند در سوره اعراف، آیات ۱۸-۱۳، سوره حجر آیات ۳۴-۳۳ و سوره ص آیات ۷۷-۷۶ به «گفتار» ابلیس مبنی بر امتناع وی از سجده بر آدم و برتر دانستن خویش از آدم و تکبر او در برابر خداوند اشاره دارد که منجر به اخراج او از بهشت می‌گردد «قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْهُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف: ۱۸) و «قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» (حجر: ۳۴ و ص: ۷۷).

آثار تکوینی قول در قرآن کریم

خروج از بهشت	مورد لعنت خدا واقع شدن	مورد غضب خدا واقع شدن	مورد تهدید خدا واقع شدن	مورد حکم خدا واقع شدن	ممانعت از ایمان آوردن	اعراض از حکم کتاب
--------------	------------------------	-----------------------	-------------------------	-----------------------	-----------------------	-------------------

نمودار ۲: آثار تکوینی قول در قرآن کریم

۲. آثار تشریحی

هستی دارای قانونمندی‌هایی است که نظام آن را استوار می‌دارد. انسان نیز عالم اکبر است و نظام وجودیش، قوانینی را برای او بنا نهاده است؛ از این رو تمامی ابعاد وجودی انسان، قوانینی مخصوص به خود دارد که رعایت آن، انسان را به سوی رشد رهنمون می‌گردد. اعمال و «اقوال» بشر نیز از این قائده مستثنی نیست و هر «گفتار یا کرداری»، پیامدی را برای او به دنبال خواهد داشت. به عنوان نمونه می‌توان به پیامدهای ذیل برای «گفتار» اشاره کرد:

۲-۱. آثار تشریحی مثبت

مقصود از آثار مثبت، پیامدهایی است که به نوعی منجر به دست‌یابی انسان به خیرات شده و یا موجبات قرب او به خداوند را فراهم می‌سازد. آثار تشریحی مثبت «قول» عبارتند از:

۲-۱-۱. تذکر و خشیت

خداوند در آیه ۴۴ سوره طه به حضرت موسی و هرون امر می‌فرماید که در «گفتگوی» با فرعون از تندگی و خشونت خودداری کنند تا شاید برای او «تذکر» یا «خشیت» ایجاد شود «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴). «تذکر» به معنای قبول یادآوری و ایمان به آن است و «خشیت» به معنای مقدمه آن قبول و ایمان می‌باشد، پس مقصود این است که شاید او ایمان بیاورد و یا نزدیک به ایمان آوردن شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۵۴).

۲-۱-۲. آموزش گناهان

«غفران» در لغت به معنای پوشاندن و مستور کردن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۰۷). خداوند در آیه ۵۸ بقره «وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» و ۱۶۱ سوره اعراف «وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا

الْبَابَ سَجْدًا نَغْفِرُ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» بنی اسرائیل را مأمور به «گفتن» کلمه توبه (حطه) نموده و در مقابل آنان را به غفران خطاهایشان وعده می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۸).

نیز قرآن کریم به داستان حضرت موسی «ع» اشاره دارد که به هنگام یاری یکی از شیعیانش، دشمن وی را به قتل رسانید. سپس نزد پروردگار خویش اقرار به ظلم به نفس فرمود و از خداوند خواست تا اثر این عمل را خنثی نماید. خداوند نیز درخواست وی را اجابت فرمود «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغْفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (قصص: ۱۶)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۹).

همچنین خداوند، مؤمنین را به تقوا و «قول سدید» - کلامی که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد - امر فرموده و اصلاح اعمال و مغفرت ذنوب را نتیجه آن قرار می‌دهد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (احزاب: ۷۱-۷۰)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۴۷).

از جایگاه‌های دیگری که خداوند افراد را به درگذشتن از خطاهایشان وعده می‌دهد، هنگامی است که فرد پس از رسیدن به زمان استحکام قوای جسمی و عقلی (بلوغ اشُد) از خداوند برای ادای شکر او و انجام اعمالی که مورد رضایت او باشد، یاری می‌طلبد. نیز از او می‌خواهد که در فرزندان او اصلاح ایجاد نماید؛ سپس به سوی خدا بازگشت نموده و امور خود را به او تسلیم می‌نماید. این «گفتار» قبول بهترین اعمال آنان از سوی خداوند را نیز به دنبال دارد «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ، أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَغَدَا الصُّدُقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (احقاف: ۱۶-۱۵)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۰۰).

۲-۱-۳. فلاح

«فلاح» در لغت دارای دو معنای شکافتن و رستگاری است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۱۳۳). آیه ۵۱ سوره مبارکه نور به «گفتار» مومنین مبنی بر تسلیم بودن در برابر حکم خدا و رسول اشاره دارد و آنان را رستگاران حقیقی می‌داند؛ بدین معنا که ایشان تنگنای وجود خویش را شکافته و به رستگاری نائل می‌شوند «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (نور: ۵۱)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۴۸؛ خانی رضا، ۱۳۷۲، ص ۷۴).

۲-۱-۴. افزایش هدایت

از دیگر پیامدهای مثبت «گفتار» افزایش درجه هدایت افراد است. مثال این پیامد اصحاب کهف هستند که پس از مشاهده ناتوانی خویش، از هر چاره‌ای ناامید شدند و به غار پناه برده و از خداوند درخواست رحمت و هدایت نمودند. در حقیقت آنان تأیید الهی را در جایی که مؤیدی غیر او نیست، طلب نمودند. خداوند نیز درجه ایمان آنان را ارتقاء بخشید «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف: ۱۳)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۰۵).

۲-۱-۵. نزول سکینه و تأیید الهی

«سکینه» به معنای زوال رُعب (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۱۷) و «تأیید» به معنای اعطای نیروی فراوان است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۷).

آن هنگام که رسول گرامی اسلام (ص) از مکه خارج شده و برای پنهان ماندن از دست کفار به غار پناه می‌برد، مصاحب خویش را با این «گفتار» تسلی می‌دهد که غم به خویش راه ندهد؛ چرا که خداوند با آن‌هاست. بدین سبب خداوند به ایشان آرامش عنایت فرموده و با لشکریانی نامرئی وی را تأیید می‌نماید «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۴۰).

۲-۲ آثار تشریحی منفی

«اقوال» و «اعتقادات» ناشایست انسان‌ها می‌تواند پیامدهایی منفی برای آنان به دنبال داشته باشد که قانونمندی آن به شرح ذیل است:

۲-۲-۱. تسویل و املاء شیطان

«ارتداد» به معنای بازگشت به عقب است و «تسویل» به معنای جلوه دادن چیزی است که نفس آدمی حریص بر آن می‌باشد، به طوری که زشتی‌هایش هم در نظر زیبا شود؛ نیز منظور از «املاء»، طولانی کردن آرزو است. آیات ۲۵ و ۲۶ سوره مبارکه محمد(ص)، اشاره به «گفتار» مرتدین دارد که به کفار وعده اطاعت دادند و به همین خاطر شیطان اعمال ناپسند آنان را در نظرشان آراست و آنان را با آرزوهای طولانی فریفت «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ، ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ» (محمد: ۲۶-۲۵)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۴۱).

۲-۲-۲. عدم فلاح

«افتراء» به معنی جعل دروغ و چیزی را از خود بیان کردن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۷۱). قرآن کریم در آیه ۱۱۶ از سوره مبارکه نحل می‌فرماید که به خاطر افتراء و دروغ بر خدا، با «گفتار» خویش، چیزی را حرام یا حلال نشمرید و منظور آن است که در دین خدا ایجاد بدعت نکنید. خداوند علت این نهی را عدم رستگاری افتراء زندگان بر می‌شمرد «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَىٰ اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَىٰ اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» (نحل: ۱۱۶)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۶۵).

۲-۲-۳. گمراهی

خداوند در آیه ۳۳ سوره مبارکه غافر بیان می‌فرماید که هر که را گمراه نماید، او هدایتگری برای خویش نخواهد یافت و در آیه ۳۴ به عنوان نمونه، داستان حضرت

یوسف (ع) را ذکر می‌نماید که قوم او تا هنگامی که زنده بود در رسالتش شک داشتند و پس از مرگش نیز «گفتند» که پیامبری بعد از او نیست و خداوند به سبب این اسراف و شک، آنان را گمراه نمود «يَوْمَ تُولُوكَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْهَادٍ، وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» (غافر: ۳۴-۳۳)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۳۰).

۲-۲-۴. کتابت قول

«کتابت» به معنای ضبط، حفظ و جلوگیری از محو چیزی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۸۲). خداوند در آیه ۱۸۱ سوره آل عمران به «گفتار» کسانی اشاره دارد که او را فقیر و خود را غنی دانستند. پروردگار متعال «سخن» آنان را ثبت نموده و ایشان را به عذاب وعده می‌دهد «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْآنبيَاءَ بغيرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (آل عمران: ۱۸۱).

همچنین در سوره مریم آیات ۷۹ و ۷۷، همین عواقب را برای آنان که به آیات خدا کفر ورزیده و امید به کسب اموال و اولاد در سایه کفر خویش داشتند، محقق می‌داند «أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَ قَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَ وَلَدًا، كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا» (مریم: ۷۹ و ۷۷)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۰۳).

۲-۲-۵. سود نداشتن کسب

آیات ۴۹ و ۵۰ سوره مبارکه زمر به توصیف یکی از ویژگی‌های انسان می‌پردازد، بدین بیان که چون آدمی به گرفتاری‌هایی دچار شود؛ متوجه پروردگار شده و او را به خلوص می‌خواند و چون پروردگارش نعمتی به او ارزانی بدارد، آن نعمت را به خود نسبت می‌دهد و می‌پندارد که با توانایی خویش آن را بدست آورده است. قرآن کریم می‌فرماید انسان‌های پیشین نیز چنین «سخنی» داشتند، اما این «گفتار» آنان را بی نیاز نکرد و مانع از هلاکت آنان نشد و همه به کیفر اعمال خویش رسیدند «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لَكِنَّ

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (زمر ۵۰-
۴۹)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۷۳).

۲-۲-۶. اصابه سیئات

در ادامه آنچه در گفتار قبل گذشت، اثر دیگری بر «سخن» مذکور مترتب می‌شود و آن این است که اثر کردار بد ایشان به زودی به آنان خواهد رسید و نمی‌توانند با جلوگیری از آن، خدا را عاجز کنند «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيِّبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (زمر: ۵۱).

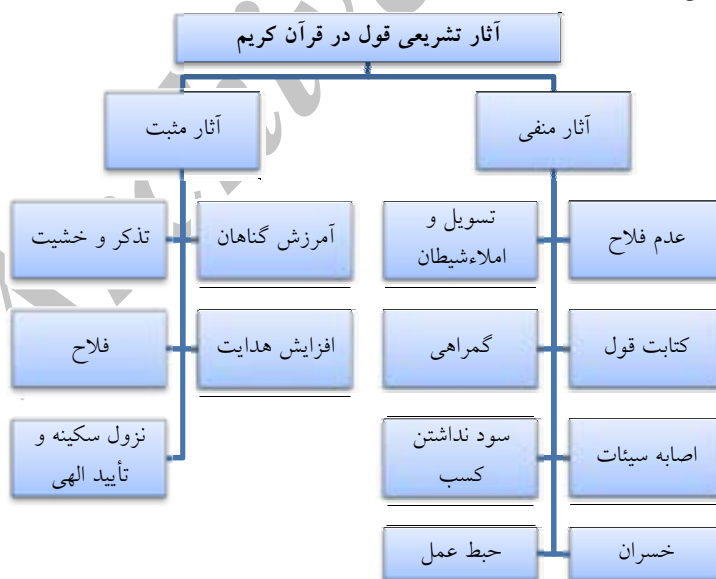
گروه دیگری که آثار بد اعمالشان بر آنان آشکار می‌شود، کسانی هستند که وقتی خبر قیامت به ایشان می‌رسید «می‌گفتند» که نمی‌دانیم قیامت چیست و به آن یقین نداریم. خداوند می‌فرماید ما آنان را فراموش می‌کنیم - چنانچه آنان روز دیدار را فراموش کردند- و به آتش دوزخ در می‌افکنیم «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَا نَدْرِي مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنْظَرُ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُسْتَثْنَيْنِ، وَ بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ، وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَسْتَكْفُرُ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَاؤْتِكُمُ النَّارَ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (جاثیه: ۳۴-۳۲).

۲-۲-۷. حبط عمل

«حبط» به معنای بطلان ثواب عمل است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۵۷). خداوند در آیه دوم از سوره حجرات، مومنین را از اینکه به هنگام «صحبت» با پیامبر(ص)، بلندتر از ایشان سخن گویند یا همانگونه که با یکدیگر سخن می‌گویند، با ایشان تکلم نمایند، بر حذر می‌دارد؛ چرا که این رفتار بی ادبی به پیامبر(ص) و موجب بطلان سایر اعمال ایشان است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (حجرات: ۲)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۰۸).

۲-۲-۸. خسران

«خسران» به معنای نقصان رأس المال است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸۱). خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره احقاف به وصف فردی پرداخته که از خدا درخواست شکر وی و توانایی بر انجام اعمال صالح را دارد و در مقابل این «گفتار» بهشت را پاداش می‌گیرد؛ سپس در آیات ۱۷ و ۱۸ این سوره «سخنان» کسی را بیان می‌فرماید که به خدا، رسول و معاد، کفر می‌ورزد و چون پدر و مادرش او را به سوی ایمان دعوت نموده و حقانیت معاد را بیان می‌نمایند، گفتار آنان را رد نموده و به ایشان اهانت می‌کند و دلیل خود بر انکار معاد را این می‌داند که از امت‌های پیشین کسی زنده نشده است و داستان بعث، افسانه‌ای بیش نیست. خداوند جزای چنین فردی را کاستی در میزان به هنگام قیامت قرار داده و این سرانجام بر او ثابت و محقق است «وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفِ لَكُمْ مَا اتَّعَدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَنْغِثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَأَمِنْ إِِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، أَوْلَيْتَكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ» (احقاف: ۱۸-۱۷)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۰۳).



نمودار ۳: آثار تشریحی قول در قرآن کریم

۳. آثار دنیوی قول

«گفتار» انسان در دنیا نیز نتایج مثبت و منفی برای او در پی دارد که در ذیل به تشریح این آثار دنیوی خواهیم پرداخت:

۳-۱. آثار مثبت دنیوی

آثار مثبت ذکر شده برای قول در قرآن کریم تنها در دو مورد «حسنة» و «دریافت ثواب» خلاصه شده است.

۳-۱-۱. دریافت حسنة

«حسنة» در لغت هر نعمت خوش آیند و شاد کننده است و شامل نعمات دنیا و آخرت، هر دو می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۳۵). احسان، نیکویی در اقوال و افعال را در بر می‌گیرد (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۱۸۷) و دریافت حسنة نتیجه دنیوی این «گفتار» نیکو است. مؤمنانی که از آنچه خداوند برای آنان نازل فرموده، به «خیر» تعبیر کرده و شکر نعمت به جای آوردند، به «حسنة» در دنیا وعده داده شده‌اند «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ» (نحل: ۳۰).

۳-۱-۲. دریافت ثواب

قرآن کریم در آیات ۱۴۶ و ۱۴۷ سوره آل عمران، به وصف جماعت‌های کثیری می‌پردازد که همراه انبیاء جنگیده و در برابر دشمن ایستادگی کرده و از خود ضعف نشان ندادند. آنان از خداوند خواستند تا گناهان ایشان را با ترک عقوبت آن ببوشانند و از هر کاری که در آن از مقتضای حکمت تجاوز نموده‌اند، درگذرد و به یاری و لطف خویش قدم‌های آنان را در راه حق تثبیت نموده و در برابر کافران یاریشان فرماید. خداوند متعال نیز به سبب این گفتار، پاداش دنیوی و اخروی به ایشان اعطا نمود «فَاتَّهَمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۴۸)، (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۲).

۲-۳. آثار منفی دنیوی

چنانچه «اقوال» انسان از محدوده ادب خارج گشته و مورد رضایت خداوند نباشد، آثار ناخوشایندی در دنیا برای او به بار خواهد آورد که به شرح ذیل است:

۱-۲-۳. ضرر مادی

خداوند متعال در سوره کهف از آیه ۳۲ تا ده آیه بعد از آن، مثال دو باغدار را بیان می‌نماید که هر دو باغ‌های پر ثمر با نهرهای جاری داشتند. یکی از آن دو، خود را غنی‌تر دانسته و چنین می‌پندارد که می‌کند او هرگز نابود نخواهد شد. او قیامت را انکار نموده و «می‌گوید» چنانچه به سوی پروردگار خویش بازگردم، جایگاهی بهتر از شرایط دنیایی خود خواهم داشت. نتیجه این «گفتار و اعتقاد» این می‌شود که ثمره تلاش او از بین رفته و پشیمانی حاصل او می‌گردد و آرزو می‌کند که ای کاش شریکی برای خدا قرار نداده بود «وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا» (کهف: ۴۲). در این آیه «احاطه به ثمر» کنایه از نابودی آن و «خاویه» کنایه از کمال خرابی است و «یقلب کفیه» به پشیمانی او اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۱۶).

۲-۲-۳. سرگردانی در زمین

آیه ۲۴ سوره مبارکه مائده، متضمن سرپیچی قوم یهود از داخل شدن به سرزمین مقدس و نوعی اهانت به مقام حضرت موسی (ع) است. خداوند به سبب جسارت آنان در «گفتار» و برای طهارت و تزکیه نفوس آنان، سختی‌ها را بر ایشان تحمیل نموده و آنان به سرگردانی در زمین مبتلا شدند، به نحوی که نمی‌دانستند مسیرشان به کجا منتهی می‌شود و جای ثابتی برای سکونت نداشتند «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده: ۲۶)، (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۳۹).

۳-۲-۳. ذلت و مسکنت

«ذلت» به معنای خواری و ضد عزت (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۱) و «مسکنت» به معنای درماندگی است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۸۴). خداوند در آیه ۶۱ سوره بقره به «گفتار» بنی اسرائیل اشاره دارد که از حضرت موسی انواع خوراکی‌ها از قبیل عدس، سیر، پیاز و... درخواست کرده و نارضایتی خود را از نعمات الهی ابراز نمود. در نتیجه این ناسپاسی و نیز به سبب قتل انبیاء و کفر و عصیان به ذلت و درماندگی و نیز به غضب خداوند گرفتار آمدند «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَمْوِسَىٰ لَنْ نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَاءً سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱)، (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۲).

۳-۲-۴. خواری در دنیا

آیه ۴۱ سوره مائده، درباره طایفه‌ای از اهل کتاب است که رسول خدا (ص) را در پاره‌ای از احکام تورات حکم قرار دادند و امید داشتند که آن جناب حکمی بر خلاف حکم تورات بفرماید تا بهانه‌ای برای فرار از اجرای حکم تورات بدست آورند؛ لذا به یکدیگر «گفتند» اگر بر طبق میل شما حکم کرد، آن را بپذیرید و اگر همان حکم تورات را بیان کرد، از آن به پرهیزید.

رسول خدا (ص) آنان را به حکم تورات ارجاع داد، لذا آنان از وی اعراض کردند و به سبب این رفتار به خواری در دنیا و نیز عذاب اخروی مبتلا گشتند «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوْتِينَا هَٰذَا فَحَدُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۴۱)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۳۸).

۳-۲-۵. عذاب‌های دنیوی

از جمله آثار نامبارک «اقوال» ناشایست انسان در دنیا، وقوع انواع عذاب‌هاست که عبارتند از:

۳-۲-۵-۱. عذاب ناگهانی

در آیات ۹۴ و ۹۵ سوره اعراف خداوند متعال یکی از قانونمندی‌های هستی را بیان می‌فرماید؛ مبنی بر آنکه خداوند با فرستادن هر پیامبر، اهل آن قریه را به سختی و تنگنا دچار می‌نمود تا شاید تضرع نمایند و چون بدین وسیله متنبه نمی‌شدند، آن سختی را به آسایش مبدل می‌فرمود و آنان به داشته‌های خویش مغرور شده و «می‌گفتند» دشواری‌ها عادت روزگار است که هر روز نعمتی را از شخصی گرفته و به شخص دیگری می‌دهد؛ چنان که رفتارشان با پدران ما اینگونه بود و به دلیل این «گفتار» و اعتقاد عذاب الهی ناگهان آنان را فرا می‌گرفت «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ، ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (اعراف: ۹۵-۹۴)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۰۰).

۳-۲-۵-۲. مایه عبرت شدن و هلاکت

سوره مبارکه سبأ در آیات ۱۵ تا ۱۹ به بیان داستان مردم سبأ می‌پردازد و می‌فرماید که خداوند به آنان باغ‌های وسیع و حاصل خیز عنایت فرموده و آنان را به پرستش و شکر خویش فرا خواند؛ اما مردم سبأ از آنچه بدان مأمور شده بودند، روی گردانیدند، خداوند نیز با فرستادن سیل دارایی آن‌ها را نابود نمود. پس از آن خداوند بین آن‌ها و روستاهایی که نعمات الهی در آن به وفور یافت می‌شد، قریه‌هایی نزدیک و راه‌هایی قابل عبور و مرور قرار داد و امکان حرکت در آن را برای ایشان مهیا فرمود؛ اما آنان از زیادی نعمت ملول شده و از خداوند سفرهای طولانی خواستار شدند. خداوند نیز به سبب این «گفتار» شهرها و دیارشان را خراب و جمعیشان را پراکنده ساخت «فَقَالُوا رَبَّنَا

بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (سبأ: ۱۹)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۶۵).

۳-۲-۵-۳. انتقام گرفتن

«تقول» به این معناست که کسی سخنی از ناحیه خود بترشد و به دیگری نسبت دهد. خداوند در آیات ۴۴ تا ۴۶ سوره مبارکه حاقه بیان می‌فرماید که اگر پیامبر (ص) «سخنی» از نزد خود به ما نسبت دهد، با دست قدرت خویش از او انتقام می‌گیریم و رگ حیات او را قطع می‌نماییم، و با این بیان نزول قرآن از جانب خداوند و مصونیت آن از تحریف را تأیید می‌نماید «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (حاقه: ۴۶-۴۴)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۴۰۴).

۳-۲-۵-۴. صاعقه

«صاعقه» به معنای صوت شدید جو است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۸۴). پس از آنکه بنی اسرائیل مأمور به کشتن یکدیگر شدند، حق تعالی به حضرت موسی «ع» خطاب نمود که بار دیگر به مناجات بیاید و جماعتی از بنی اسرائیل را با خود بیاورد تا عذر گناه خویش بخواهند. حضرت با جمعی به میقات رفتند و خداوند در درخت، ایجاد کلام نمود به صورتی که همه شنیدند، اما باز باور نکردند و درخواست دیدار خداوند را نمودند و به جهت این جسارت در «گفتار» و فرط انکار به صاعقه دچار شدند «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره: ۵۵)، (حسینی شاه عبد العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۲).

قرآن کریم در سوره نساء نیز به این مطلب تصریح نموده است «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنِ ذَلِكَ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۵۳).

۳-۲-۵-۵. صیحه

مقصود از «صیحه» صدای بلند است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۹۶). آیات ۳۱ تا ۴۱ سوره مبارکه مومنون به ماجرای قومی اشاره می‌نماید که خداوند پیامبری به سویشان ارسال می‌فرماید و آن رسول، ایشان را به پرستش خداوند فرا می‌خواند، اما آن قوم آخرت را تکذیب کرده و رسول را بشری مانند خود و پیروی از او را موجب خسران می‌دانند. همچنین آنان زندگی خویش را منحصر به همین دنیا دانسته و رسول را دروغگو معرفی می‌کنند. سپس آن فرستاده از خداوند یاری می‌خواهد و آن قوم در اثر این «اقوال و اعتقادات» به صیحه دچار می‌شوند «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (مومنون: ۴۱)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۳).

۳-۲-۵-۶. رجز

اصل «رجز» به معنای اضطراب است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۴۱). بنی اسرائیل وقتی به گفتن «حطه» که همان کلمه توبه است، مأمور شدند، این کلمه را به نحوی دیگر تلفظ کردند و در نتیجه این «گفتار» گرفتار رجز شدند «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (بقره: ۵۹). مقصود از رجز در آیه مذکور ظاهراً عذاب است (امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۳۷). قرآن کریم در سوره اعراف نیز به این مطلب اشاره دارد «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ» (اعراف: ۱۶۲).

۳-۲-۵-۷. رجفه

«رَجْفَهُ» به معنای لرزیدن و اضطراب شدید است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۴۱). آیات ۷۷ و ۷۸ سوره اعراف به سرپیچی قوم صالح از اوامر الهی و مجادله آنان با پیامبر خویش در مورد نزول عذاب اشاره دارد. خداوند در اثر این «گفتار» آنان را به عذاب استیصال دچار نموده و با زمین لرزهایی آنان را نابود کرد «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (اعراف: ۷۸)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۸۲).

گروه دیگری که به این عذاب دچار شدند، قوم شعیب بودند که «گفتند» اگر از شعیب پیروی نمایید دچار خسران خواهید شد «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِاثِمِينَ» (اعراف: ۹۱).

۳-۲-۵-۸. مطر

خداوند در آیات ۸۲ تا ۸۴ سوره اعراف به قوم لوط اشاره می‌فرماید. هنگامی که پیامبرشان ایشان را از انجام اعمال ناپسند باز داشت، به آن حضرت اهانت نمودند و خداوند به جزای این «گفتار»، آنان را با باران قهر خویش هلاک گردانید «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۸۴).

۳-۲-۵-۹. هلاکت

«قطع دُبر» کنایه از هلاکت است. آیات ۷۰ تا ۷۲ سوره اعراف در مورد قوم هود است که پس از آنکه آن حضرت نعمات الهی را بر آنان برمی‌شمرد، آنان برای اینکه او را با استهزاء ساکت کنند، «گفتند» که آیا می‌خواهی ما را از طریقه پدرانمان باز داری؟ و از او خواستند که اگر سخنانش صحّت دارد، آن را عملی نماید. خداوند نیز حضرت هود و مؤمنین به ایشان را نجات داده و قوم او را هلاک نمود «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۷۲)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۸۰).

نیز قوم عاد به دلیل تکذیب پیامبر خود و بی ادبی در «گفتار» در برابر وی^۲ به هلاکت دچار شدند «فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۱۳۹). خداوند در سوره حاقه، آیه ۶ و ۷ به چگونگی عذاب آنان اشاره دارد و می‌فرماید که هفت شب و هشت روز، باد سرد بر آنان وزید و آنان را منجمد کرد.^۳

گروه دیگری که در اثر «اقوال» خویش نابود شد، فرعون و قوم او می‌باشند. سوره مومنون در آیات ۴۵-۴۸ داستان ارسال موسی به سوی فرعون و قوم او را ذکر می‌فرماید و سپس به استکبار فرعون و قومش اشاره دارد که فرستادگان خدا را انسان‌های معمولی و قوم آن‌ها را بردگان خویش دانستند و در اثر این «گفتار» و

تکذیب به هلاکت دچار شدند «فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ» (مومنون: ۴۸). همچنین در سوره ذاریات، آیات ۴۰-۳۸ به این داستان اشاره کرده و نوع عذاب آنان که غرق شدن در دریا بود را بیان می‌فرماید.^۴

نیز کفار پس از درماندن در بحث و مناظره با پیغمبران خود، از ایشان خواسته‌اند که با پیروان خود از دین توحید دست برداشته، به ملت کفر آنان روی آورند. خداوند نیز آنان را به سبب این «سخن» به هلاکت وعده داده است «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» (ابراهیم: ۱۳)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۴).

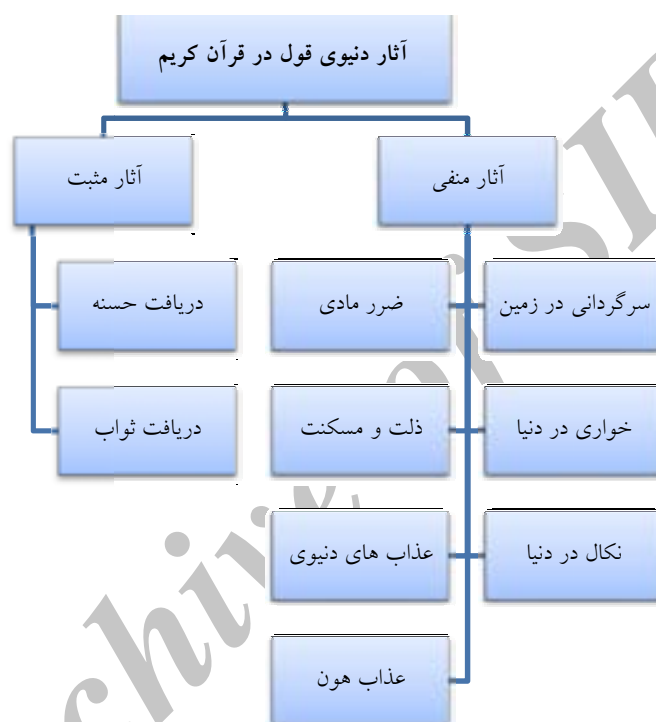
۳-۲-۶. نکال در دنیا

سوره نازعات در آیات ۲۵-۱۵ به داستان ارسال حضرت موسی «ع» به سوی فرعون و تکذیب ایشان اشاره دارد. طغیان فرعون تا حدی است که ادعای خدایی می‌کند و خداوند به خاطر این «ادعا و گفته» او را به «نکال» در دنیا و آخرت مبتلا می‌سازد «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ، فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ» (نازعات: ۲۵-۲۴). «نکال» در لغت به معنای زنجیر است و برای عقوبتی به کار می‌رود که در آن ارباب و ارباب دیگران باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۱۲). منظور از نکال تعذیبی است که هر آن کس آن را ببیند یا بشنود، از ارتکاب مثل آن خودداری می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۸۹).

۳-۲-۷. عذاب هون

خداوند در آیه ۹۳ انعام سه مورد از شدیدترین مراتب ظلم را که عقل در شناخت و رسوایی آن هیچ تردیدی ندارد برشمرده است. آن سه مورد عبارت است از دروغ بستن بر خدا، ادعای نبوت و دریافت وحی و ادعای نازل نمودن آیاتی مانند آنچه خدا نازل کرده است. «هون» به معنای ذلت است و خداوند به هنگام ستاندن جان ظالمین، آنان را به سبب «گفتار»هایی این چنین، به عذابی ذلت بار دچار می‌نماید «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ

اللَّهُ وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أُخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» (انعام: ۹۳)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۸۲).



نمودار ۴: آثار دنیوی قول در قرآن کریم

۴. آثار اخروی قول

«گفتار» انسان بدان پایه از اهمیت است که نه تنها در این دنیا، بلکه در آخرت نیز تأثیرگذار است. در این بخش آثار اخروی «قول» بررسی می‌شود:

۴-۱. آثار مثبت

قرآن کریم نتایج مثبتی برای گفتار انسان برشمرده است که اختصاص به جهان آخرت دارد، این آثار عبارتند از:

۴-۱-۱. بهره‌مندی از اعمال

آیات ۲۰۱ و ۲۰۲ سوره بقره ذکر کسانی را به میان می‌آورد که در «گفتگوی» با خدا، علاوه بر نیکی دنیا، زندگی اخروی نیکو و دور ماندن از عذاب را نیز طلب می‌نمایند. چنین کسانی در آخرت از اعمال خویش بهره‌مند خواهند بود «وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (بقره: ۲۰۲-۲۰۱)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۸۱).

۴-۱-۲. دریافت بهشت

یکی از ویژگی‌های مؤمنین آن است که چون آیات خدا را می‌شنوند ایمان می‌آورند و به سبب این «قول»، در دار کرامت و جوار رحمت خداوند جاویدان خواهند بود «فَأَتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۸۵)، (امین، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۳۶۴). گروه دیگری که به این پاداش دست می‌یابند، آناند که در دنیا «گفتاری» صادقانه داشته‌اند «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده: ۱۱۹).

همچنین مومنین به سبب آن که هدایت را کار خدای تعالی دانسته و به حقانیت پیامبران الهی گواهی دادند، بهشت را به ارث می‌برند «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.» (اعراف: ۴۳). نیز عباد الرحمن که از خداوند درخواست دفع عذاب از ایشان را داشته و از او همسر و فرزندان نیکو و امامت پرهیزکاران را طلب نموده‌اند، بهشت را به عنوان پاداش «اقوال» خویش دریافت می‌نمایند «أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا» (فرقان: ۷۵).

آیات ۲۰ تا ۲۶ سوره یس نیز اشاره به داستان مومن آل فرعون دارد که مردم را به پیروی از فرستاده خدا فراخواند، اما مردم وی را سنگسار کرده و کشتند و خداوند به پاداش این دعوت و شهادت او را در بهشت مسکن داد «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ

قَوْمِي يَعْلَمُونَ» (یس: ۲۶)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۷۹). علاوه بر این، آنان که به ربوبیت «الله» اعتراف نموده و بر این «سخن» ایستادگی کردند، به بهشت بشارت داده شده‌اند «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: ۳۰) و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (احقاف: ۱۴-۱۳).

نیز آنان که آیات الهی را خیر دانستند، به سبب این «گفتار»، علاوه بر نیکی دنیا، به بهشت نیز دست خواهند یافت «جَنَاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل: ۳۲-۳۱).

۴-۱-۳. دریافت اجر

خداوند در آیات ۵۳ و ۵۴ سوره قصص در مورد آن دسته از اهل کتاب سخن می‌گوید که با شنیدن قرآن به آن ایمان آوردند و «گفتند» ما قبلاً نسبت به آمدن این کتاب تسلیم بودیم. خداوند به آنان پاداشی مضاعف می‌دهد که یک اجر به خاطر ایمان به کتاب آسمانی خود و یک اجر هم به سبب ایمان به قرآن است «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونِ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (قصص: ۵۴)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۵۴).

۴-۲. آثار منفی

پیامدهای منفی «گفتار» انسان در آخرت به شرح ذیل است:

۴-۲-۱. آشکار شدن بدی‌ها و فراموش شدن

چنانچه در گفتارهای پیشین مطرح شد، جایگاه آنان که با وجود علم به قیامت، خود را نسبت به آن جاهل دانسته و به آمدنش یقین نداشتند، آتش خواهد بود؛ علاوه بر این زشتی اعمال ناشایست آنان بر ایشان آشکار شده و آنان را در بر خواهد گرفت و نیز از

جانب خداوند متعال به فراموشی سپرده خواهند شد؛ چرا که وعده دیدار را فراموش نموده بودند «وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ، وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَسِيتَكُمُ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَاؤْتِكُمُ النَّارَ وَ مَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ» (جاثیه: ۳۴-۳۲).

۴-۲-۲. خواری در نزد خدا

آنانکه ایمان خود به آیات خدا را مشروط به آن دانستند که آنچه به انبیاء الهی اعطا شده، به ایشان نیز داده شود، به سبب این «گفتار» علاوه بر عذاب شدید، به خواری در نزد خداوند محکوم خواهند بود «وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» (انعام: ۱۲۴).

۴-۲-۳. عدم دریافت بشارت

آیات ۲۱ و ۲۲ سوره فرقان به «گفتاری» از مشرکین اشاره دارد که درخواست نازل شدن ملائک بر خویش (کنایه از نزول وحی) و دیدار پروردگار را داشتند، از این رو به قیامت و لقاء خداوند امیدوار نبودند. حاصل این «گفتار» آن بود که اگر این امور بر پیامبری که از جنس بشر است ممکن باشد، باید برای آنان نیز میسر شود. خداوند این «سخن» را نماد استکبار آنان و طغیانی عظیم بر شمرده و بیان می‌فرماید که روز دیدار ملائک، بشارتی بر این مجرمین نخواهد بود «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا» (فرقان: ۲۲)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۹۷).

۴-۲-۴. بهره نداشتن در آخرت

آیه ۲۰۰ سوره بقره بیانگر این مطلب است که «گفتار» طایفه‌ای که فقط دنیا را می‌طلبند باطل و بی نتیجه است و در آخرت بهره‌ای ندارند «فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» (بقره: ۲۰۰)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۸۱).

۴-۲-۵. حمل بار گناه خویش و دیگری

آنان که آیات نازل شده از سوی خدا را اکاذیب و خرافاتی می‌دانند که گذشتگان نوشته و برای آیندگان باقی گذاشته‌اند، بار گناه خویش و دیگری را به دوش می‌کشند «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ، لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ» (نحل: ۲۵-۲۶). «وزر» دیگران را بر دوش کشیدن در حقیقت همان معنایی است که رسول خدا «ص» بیان فرمودند که هر کس سنت خوبی را پایه گذاری نماید و مردم را بدان عادت دهد، اجر عمل خود و هر کسی را که بدان عمل کند می‌برد، بدون اینکه از اجر عاملین آن، چیزی کم شود و هر کس سنت ناپسندی را باب نماید، وزر آن عمل و وزر هر کسی را که به آن عمل کند به دوش خواهد کشید^۵ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۲۹).

گروه دیگری که این عقاب را به دنبال دارند کفاری هستند که مومنین را به پیروی از خویش فراخوانده و به آنان وعده حمل بار گناهانشان را می‌دهند. علاوه بر این، اینان به سبب این «گفتار» دروغ، در قیامت مورد سوال واقع می‌شوند «وَ لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (عنکبوت: ۱۳).

۴-۲-۶. تنها بودن در قیامت

آنان که به آیات خدا کفر ورزیده و بر این پندار بودند که کفر به آیات خدا، طریقه‌ای است میمون و مبارک که عزت و قدرت را برای سالک خود جلب می‌کند و خیر و سعادت دنیایی را روزیش می‌نماید، علاوه بر دریافت عذاب، در آخرت تنها و بدون هیچ یاور و دستاوردی، به سوی خدا خواهند رفت «وَ نَرِيهِ مَا يَقُولُ وَ يَأْتِينَا فَرْدًا» (مریم: ۸۰)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۰۳).

«گفتار» دیگری که قرآن به شدت با آن برخورد می‌کند، برشمردن فرزند برای خداست. یکی از آثار این اعتقاد تنها بودن در قیامت است؛ به صورتی که شخص مالک هیچ چیز از آنچه که در دنیا ظاهراً مالک آن بوده، نباشد «وَ كُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» (مریم: ۹۵)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۱۲).

۴-۲-۷. دریافت سختی

«ذاق» به معنای چشیدن (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۱) و «بأس» به معنی سختی و امر ناپسند است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۸). مشرکینی که شرک خود و پدرانشان و نیز تحریم حلال‌های الهی را به خداوند نسبت دادند، در قرآن کریم به عنوان دروغگو و پیروی کننده از ظن شناخته شده‌اند و عذابی سخت، پاداش آنان قرار داده شده است «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۴۸)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۶۶).

۴-۲-۸. نکال آخرت

فرعون کسی است که به دلیل «ادعای» خدایی داشتن، به نکال آخرت وعده داده شده است «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ، فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَىٰ» (نازعات: ۲۵-۲۴). توضیح این آیات در بخش آثار دنیوی گذشت.

۴-۲-۹. دریافت عذاب

«اقوال» دسته‌های مختلف مردم، عذاب‌های متفاوتی برای آنان به دنبال خواهد داشت. بحث از تناسب هر یک از عذاب‌ها با گفتار مطرح شده، مقالی دیگر می‌طلبد و این گفتار تنها به ذکر اقوال و عذاب مترتب بر آن می‌پردازد. آنانکه خود را غنی و خداوند را فقیر دانستند به «عذاب حریق» یعنی عذاب سوزاننده (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۲۱) مبتلا می‌شوند «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (آل عمران: ۱۸۱). کسانی هم که میان انبیاء الهی تفاوت قائل شده و «می‌گویند» به بعضی از آنان ایمان آورده و به برخی کفر می‌ورزیم «عذاب مهین» یعنی عذاب خوار کننده (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۷۰) دریافت خواهند نمود «أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء: ۱۵۱).

نیز آیه ۴۱ سوره مائده، طایفه‌ای از اهل کتاب را که برای فرار از اجرای حکم تورات به پیامبر اسلام (ص) روی آوردند و پذیرش حکم ایشان را به مخالفت آن حکم با تورات مشروط نمودند، به «عذاب عظیم» وعده می‌دهد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتَوْكَ بِتُوكَ يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۴۱). گفتمی است همه «اقوال» و «اعتقادات» مذکور از سوی یهودیان مطرح شده است.

«اعتقاد» به وجود سه خدا در جهان هستی نیز که از سوی مسیحیان مطرح شد «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مائده: ۷۳).

«گفتار» منافقین که رسول خدا (ص) را گوش نامیدند و منظورشان این بود که هر حرفی را می‌پذیرد و به هر کس گوش می‌دهد «وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه: ۶۱).

و «سخن» آنان که به میل خویش اموری را حلال یا حرام دانستند تا بر خدا دروغ بندند «وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتُرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنْ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ، مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نحل: ۱۱۷-۱۱۶) برای آنان «عذاب الیم» به دنبال خواهد داشت.

«عذاب شدید» در قرآن جزای کسانی قرار داده شده است که هنگام عرضه آیات بر ایشان، می‌گفتند ما ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه آنچه به پیامبران اعطا شده، به ما نیز داده شود «وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِهِ مَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» (انعام: ۱۲۴)؛ نیز کفاری که مردم را از شنیدن قرآن باز داشتند و گفتند سخنان

باطل را با آن بیامیزید تا برتری یابید علاوه بر عذاب شدید، به خلود در جهنم تهدید شده‌اند «فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ، ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (فصلت: ۲۸-۲۷).

نیز انسانی که نعمات اعطا شده از جانب پروردگار را منسوب به خود می‌داند و قیامت را انکار کرده، می‌گوید که در صورت بازگشت به سوی خدا، جایگاهی بهتر از وضعیت دنیایی‌اش خواهد داشت، «عذاب غلیظ» در انتظار اوست «وَ لَنُؤْتِيَنَّهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضِرَاءٍ مَسْتَهَيِّبَةٍ لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَنِ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» (فصلت: ۵۰).

۴-۲-۱۰. خلود در جهنم

آنانکه بر خدا دروغ بسته و یا آیات او را تکذیب نمودند، مأمور به خلود در آتش هستند «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ... قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ» (اعراف: ۳۷-۳۸).

منکران خلقت دوباره بعد از مرگ «وَ إِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ الْأَعْلَالُ فِي أَغْنَاقِهِمْ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (رعد: ۵)؛ آنانکه مردم را از شنیدن آیات قرآن باز می‌دارند «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ، فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ، ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (فصلت: ۲۸-۲۶) و شیطان که انسان را به کفر واداشته و سپس از او براءت جسته و خود را ترسان از خداوند معرفی می‌کند، به همراه آن انسان کافر، «خالِد در آتش» خواهند بود «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاؤُ الظَّالِمِينَ» (حشر: ۱۷-۱۶).

«خلود» به معنای دوری شیء از عارض شدن فساد بر آن و بقاء آن بر حالت اصلی است و عرب هر چه را که از تغییر و فساد به دور باشد، با خلود وصف می‌نماید (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۹۱). بنابراین مقصود از خلود در آتش حضور دائمی در آن است.

آیه ۲۹ از سوره مبارکه انبیاء، در وصف ملائک بوده و بیان می‌دارد که اگر یکی از آن‌ها ادعای خدایی داشته باشد، «جهنم» جزای اوست «وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ فَذَالِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَالِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» (انبیاء: ۲۹). نیز جایگاه آنانکه با وجود علم به قیامت، خود را نسبت به آن جاهل دانسته و به آمدنش یقین نداشتند، آتش خواهد بود «وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَأَرْبَبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُظِنُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ، وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ، وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَأَكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ» (جاثیه: ۳۲-۳۴).

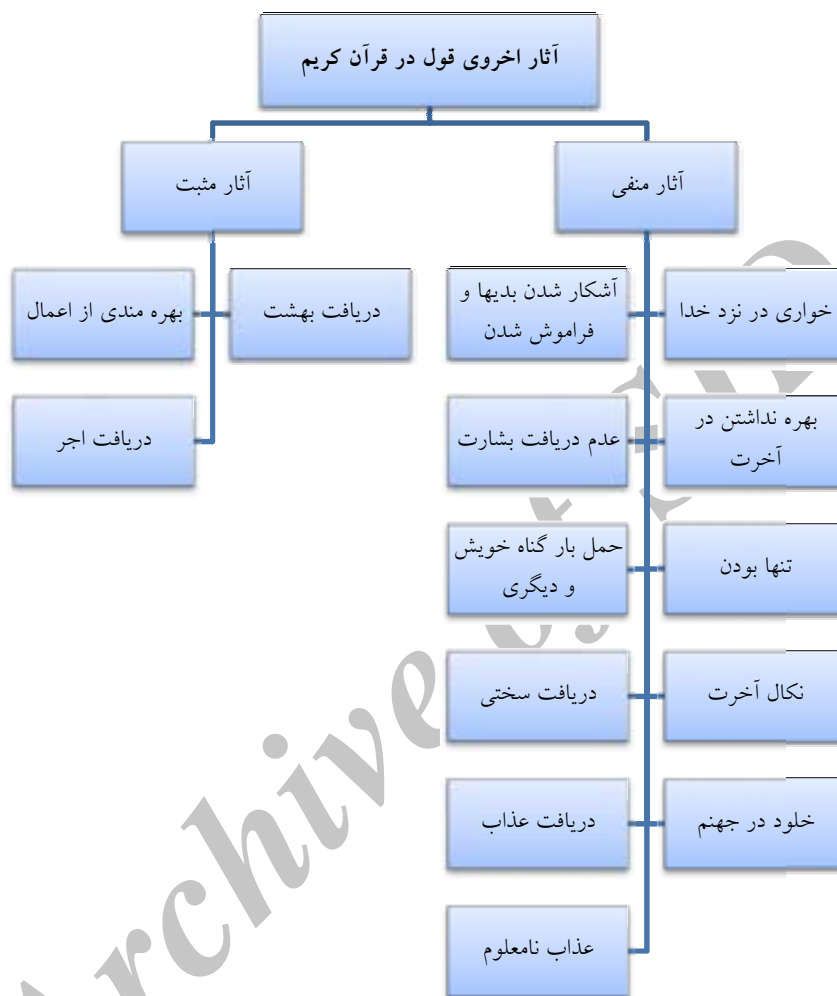
از دیگر نام‌های جهنم «سقر» است؛ «سقر» در لغت به معنای تغییر رنگ است و جهنم را از آن جهت بدین نام می‌خوانند که پوست انسان را می‌سوزاند و رنگ آن را تغییر می‌دهد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۷۷). این عذاب جزای کسانی قرار داده شده است که آیات الهی را سحر و کلام بشر می‌دانند «فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ، إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ، سَأَصْلِيهِ سَقَرًا» (مدثر: ۲۶-۲۴).

نیز آنانکه مطالبی را از نزد خود بیان کرده و آن را نازل شده از جانب خداوند معرفی می‌کنند تا در ازای آن به بهای اندکی دست یابند، گرفتار «ویل» خواهند بود «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ» (بقره: ۷۹)؛ «ویل» در لغت به معنای حلول شر است و رسوایی و بلا را نیز ویل گویند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۲۱۹).

۴-۲-۱۱. عذاب نامعلوم

«جزاء» به معنای مکافات است و اگر با «عن» یا «باء» همراه شود؛ معنای مجازات به خود می‌گیرد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۵). قرآن کریم گروهی از مردم را به دریافت جزای «گفتار» ناپسندشان تهدید می‌نماید، اما از نوع آن جزا سخن نمی‌گوید. اینان مشرکینی هستند که چارپایان و زراعت‌ها را پیشکش خدایان خود کرده، آن گاه خوردن آن را تنها بر خدام بتکده‌ها، آن هم به شرطی که مرد باشند، حلال می‌دانستند. نیز سوار شدن بر برخی چارپایان را حرام دانسته و هنگام ذبح حیوانات، آنان را به نام بت‌ها و نه به نام خدا، ذبح می‌نمودند. خداوند این عمل آنان را دروغ بستن بر خویش شمرده و آنان را تهدید به مجازات می‌نماید «وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزَغْمِهِمْ وَانْعَامٌ حُرِّمَتْ طُهُورُهَا وَانْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتُرُونَ» (انعام: ۱۳۸).

نیز اگر بچه حیوانات زنده متولد می‌شد، آن را بر مردان حلال و بر زنان حرام می‌دانستند، و اگر مرده به دنیا می‌آمد مردان و زنان هر دو از آن می‌خوردند. خداوند این «سخن» را نیز به دریافت جزا وعده می‌دهد «وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لُدْغُورِنَا وَمَحْرَمٌ عَلَيَّ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (انعام: ۱۳۹)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۶۲).



نمودار ۵: آثار اخروی قول در قرآن کریم

۵. آثار قلبی قول

شاید بتوان گفت مهمترین و درونی‌ترین پیامد «گفتار»، آثار قلبی آن است؛ چرا که تا آن هنگام که «گفتار» یا اعتقادی در وجود فرد ریشه ندوانده، آثار آن به قلب وی سرایت نخواهد نمود. این قانون در مورد آثار مثبت و منفی صادق است.

۵-۱. آثار مثبت

«اقوال» مثبتی که از قلب انسان نشأت گرفته و بر زبان او جاری می‌گردد، پیامدهایی برای وی به دنبال دارد که در این بخش به شرح آن می‌پردازیم.

۵-۱-۱. عدم خوف و حزن

گروهی از مردم که به خداوند معتقد بوده و «الله» را پروردگار خویش دانسته و بر این «اعتقاد» ایستادگی نمودند، به رفع خوف و حزن بشارت داده شده‌اند «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَالَّا تَحْزَنُوا وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: ۳۰) و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (احقاف: ۱۴-۱۳).

۵-۱-۲. افزایش ایمان

آیه ۲۲ سوره احزاب، به وصف مومنین می‌پردازد که در هنگام مواجهه با گروه‌های دشمن گفتند این همان وعده‌ای است که خدا و رسولش به ما داده و آن وعده را تصدیق نمودند. این «گفتار» علاوه بر این که از ایمان آنان نشأت می‌گیرد، موجب افزایش درجه ایمان و فرمانبرداری آنان از خدا و پیامبر نیز می‌گردد «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (احزاب: ۲۲)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۸۹).

۵-۱-۳. ربط قلب

کلمه «ربط» به معنای محکم بستن است و «ربط قلب» کنایه از سلب اضطراب و قلق از آن است. خداوند در توصیف اصحاب کهف می‌فرماید که آنان جوانانی بودند که به خدا ایمان آورده و ما بر هدایتشان افزودیم و هنگامی که قیام کرده و پروردگار آسمان و زمین را رب خود دانستند، از قلوب آنان سلب اضطراب نمودیم «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا» (کهف: ۱۴)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۵۱).

۲-۵. آثار منفی

پیامدهای منفی «قول» برای قلب انسان عبارتند از:

۱-۲-۵. اشراب عجل در قلب

قرآن کریم قوم یهود را بدین سبب که مأمور به پذیرش حکم تورات و اطاعت از آن بودند، اما با استهزاء آن، گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم، مورد مؤاخذه قرار می‌دهد. آنان به جای تبعیت از حکم تورات، محبت گوساله را در قلب‌های خویش پرورش دادند و قرآن مبالغه در این محبت را با اصطلاح «اشراب عجل» (نوشانیدن گوساله) بیان می‌فرماید. در حقیقت به سبب این «گفتار» و نیز کفر و نافرمانی خداوند، محبت گوساله در دل‌های آنان جای گرفت «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۳)، (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۱۸) و (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۲۲).

۲-۲-۵. افزایش نفور

«نفور» در لغت به معنای دوری است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۳). آیه ۶۰ از سوره فرقان، داستان کفار و استکبارشان از سجود برای خدا و نفرتشان از آن را حکایت می‌کند. هنگامی که رسول خدا «ص» آنان را به سجده امر می‌فرمود، می‌پرسیدند خدا چیست؟ و مقصودشان استهزاء پیامبر بود و در نتیجه این «گفتار»، نفرت و دوری‌شان افزون می‌گشت «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَانِ قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَانُ أُنْسِجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُورًا» (فرقان: ۶۰)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۴).

۳-۲-۵. عدم تطهیر قلب

طهارت، ضد نجاست بوده و بر دو قسم ظاهری و باطنی است که در آیات قرآن اغلب حمل بر طهارت باطنی می‌شود (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۲۵). آیه ۴۱ سوره مبارکه مائده، عدم طهارت را بر قومی از یهود که با انگیزه فرار از اجرای حکم تورات، به

استفتاء از رسول گرامی اسلام (ص) روی آوردند، محکوم به عدم تطهیر قلب می‌نماید. توضیحات لازم برای آیه در بحث خزی دنیوی گذشت «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِغُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا بِأَمَانَا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوْتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۴۱).

۵-۲-۴. طبع قلب

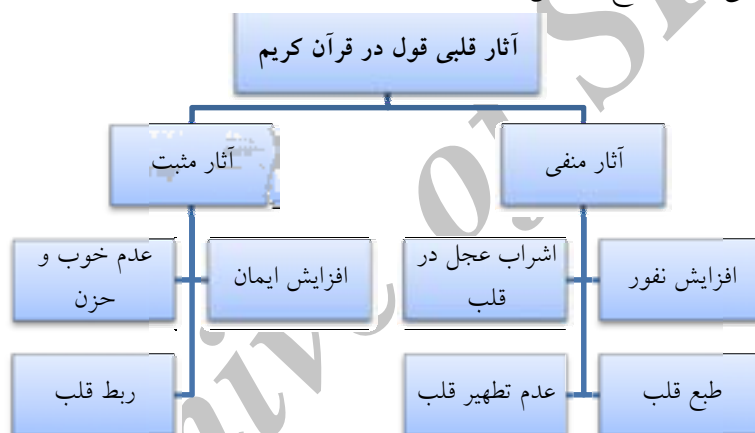
«طبع» صورت گری شیء به شکلی خاص است و در مورد انسان به معنای شکل گیری یک سنجیه در نفس بوده و آن است که نفس شکلی خاص به خود بگیرد (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۱۵). قرآن کریم به انواع پیمان شکنی‌های قوم یهود، کفر آنان به آیات الهی و قتل انبیاء از سوی ایشان اشاره دارد و «گفتار» آنان که قلب‌های خویش را در پرده دانستند را به این گناهان ملحق نموده و بیان می‌فرماید که خداوند به سبب این امور بر قلوب آنان مهر نهاده است «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كُفْرِهِمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بغيرِ حَقِّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۱۵۵).

نیز آیات ۵۸ و ۵۹ سوره روم به توصیف افرادی می‌پردازد که به رویگردانی از حق مبتلا شدند، به گونه‌ای که هر چه مثل به ایشان آورده شود، آن را امری باطل می‌دانند. اینان نیز به طبع قلب گرفتار خواهند شد «وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ، كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۵۹-۵۸).

دسته دیگر از صاحبان قلب مطبوع آناند که همواره نسبت به آیات الهی در شک و تردیدند و بدون هیچ برهانی با آن، به باطل جدال می‌نمایند «وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ، الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بغير

سُلْطَانُ أَتَتْهُمْ كَبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَرٍ جَبَّارٍ (غافر: ۳۵-۳۴).

همچنین منافقین که ظاهراً به فرمایشات رسول خدا (ص) گوش سپرده، اما پس از خروج از نزد ایشان بیان می‌کردند که چیزی از آن در نیافته‌اند - گویی سخن حق در نظرشان، اباطیل بوده و اصلاً معنای درستی نداشته است - چنین عاقبتی به دنبال خواهند داشت «وَ مِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» (محمد: ۱۶)، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۳۵).



نمودار ۶: آثار قلبی قول در قرآن کریم

نتیجه گیری

«گفتار» به عنوان مهمترین ابزار ارتباطی انسان با خداوند، جامعه و نفس خویشتن، نقشی ویژه در شکل‌گیری جایگاه فرد دارد. قرآن کریم برای اقوال بشر در تمامی سطوح ارتباطی او اهمیتی ویژه قائل است و بیان می‌فرماید که «اقوال» بشر مکتوب و محفوظ است. کتابت «گفتار» در هستی، نماد اهمیت آن است و گستره وسیع نفوذ آثار «قول»، این اهمیت را بیشتر جلوه گر می‌نماید. گفتنی است خداوند متعال در میان قوانین موضوعه برای هستی، بخشی را به «گفتار» اختصاص داده است؛ بدین معنا که «گفتار» پسندیده فرد، «آمزش گناهان»، «رستگاری» و یا «تأیید الهی» را برای گوینده به

ارمغان می آورد و «سخنان» ناپسند، او را مشمول «گمراهی»، «حبط عمل» و «خسران» می نماید. همچنین می توان به «ممانعت از ایمان آوردن» و «لعنت و غضب الهی» به عنوان آثار تکوینی «گفتار» اشاره نمود.

«گفتار»های مثبت یا منفی فرد در دنیا برای وی «حسنة» و یا پیامدهایی از قبیل «ذلت و مسکنت» و یا انواع عذاب های دنیوی از قبیل «صیحه» و «صاعقه» در پی دارد. نیز یک «گفتار» می تواند در آخرت «بهشت» را برای فرد به ارمغان آورد و یا منجر به «ورود و دخول وی در آتش» گشته و «جهنم» را سرای ابدی او قرار دهد. علاوه بر این، نفوذ آثار «گفتار» تا حدی است که قلب فرد از آن متأثر می شود و «سخن» شایسته باعث «افزایش ایمان در قلب» و یا «طهارت قلب» می گردد؛ چنانچه «گفتار» ناشایست، «عدم طهارت» و «طبع قلب» را برای فرد در پی دارد.

شاید بتوان گفت ملاک برخورد انسان با تمامی پدیده های اطراف خویش، از انسان های عادی تا انبیاء و اولیاء و تا پدیده های آسمانی از قبیل وحی، «رعایت ادب» است. آنانکه گفتار انبیاء الهی را پذیرفته و تسلیم در برابر کتب آسمانی و اوامر الهی را پیشه خود ساختند، به غفران الهی دست می یابند و از نعمات الهی در دنیا و آخرت برخوردار خواهند بود و آنانکه سخن پیامبران را افسانه و اباطیل خوانده و وحی الهی را سحر شمردند و چون از طرف فرستادگان الهی به عذاب تهدید شدند، آن را وعده ای دروغین دانسته و در دریافت آن استعجال نمودند، به انواع عذاب های دنیوی و اخروی دچار گشته و از ایمان محروم خواهند شد.

گفتنی است «قول» در قرآن، هم اعتقادات و هم اقوال را شامل می شود و شاید بتوان گفت بیشتر اقوال، ناشی از اعتقاد است که آثار مذکور را برای فرد به دنبال دارد.

یادداشت ها

۱. «وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۵۴).

۲. (رک: شعراء: ۱۳۹- ۱۲۳).

۳. «وَ أَمَّا عَادُ فَاهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ، سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ» (حاقه: ۷-۶).
۴. «فَأَخَذْنَا وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ» (ذاریات: ۴۰).
۵. «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ، وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ لَهُ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۱، ص ۲۰۴).

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان.
- بی پرویش، مانفرد، (۱۳۷۴)، *زبان شناسی جدید*، ترجمه محمد رضا باطنی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول.
- خانی رضا، حشمت الله ریاضی، (۱۳۷۲)، *ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول.
- شعیری، حمید رضا، (۱۳۸۸)، *مبانی معناشناسی نوین*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، چاپ دوم.
- صفوی، کورش، (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ سوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.

- طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء العالمی.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطیع، مهدی، (۱۳۸۷)، معاشناسی «زیبایی» در قرآن کریم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، (۱۴۰۹)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه اهل بیت(ع)، چاپ دوم.

Archive of SID